

نقش تمدن سازی ایرانی در الگوی پیشرفت و جنبش نرم‌افزاری دکتر سیدعلی‌رضا حجازی^۱

چکیده

بی‌شک، بررسی و تحلیل تاریخچه علم و اندیشه تمدن عظیم ایران اسلامی می‌تواند ارزشها و کمبودهای علمی - فرهنگی، و تکالیف و وظایفی را که برعهده اندیشمندان و روشنفکران متعهد جامعه ایران اسلامی است، تبیین کند و نقشی اساسی در الگوی پیشرفت داشته باشد. لذا ضروری به نظر می‌رسد؛ گذر و نظری تاریخی به جریان‌های فکری و نظریه‌های تمدن‌ساز ایران اسلامی (به خصوص بعد از تأثیرپذیری از تحولات اندیشه و روحیات علمی تمدن غرب) بیندازیم، تا نقش و جایگاه اساسی و حیاتی نظریه جنبش نرم‌افزاری و تولید علم که مقام معظم رهبری بدان اشاره و تأکید دارند، روشن شود.

کلید واژگان: نظریه‌های تمدن‌ساز، الگوی پیشرفت، جنبش نرم‌افزاری، امام خمینی (ره)، حضرت آیت الله خامنه‌ای

مقدمه

به همان میزان که نیازها، استعدادها، خواستها و انگیزه‌های زندگی بشر به جنبه‌های مادی آن منحصر نیست، الگوی پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری نیز تنها در ساختن خانه، جاده، سلاح، لباس، ماشین و سایر امور مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه فلسفه، دانش، اخلاق، هنر، دین، قانون و... نیز جزو سازوکارهای تمدن بوده و انسان عمیقاً بدان نیازمند است.

موضوع مهمی که در عوامل زیر ساخت تمدن سازی، و الگوی پیشرفت نقش اساسی و بنیادی دارد، تحولات فکری و اندیشه روحی بشر است که در تأسیسات شهری و فراورده‌های مادی و صنعتی و سازمان زندگی، پنهان است و کمتر به چشم می‌آید. بنابراین توسعه و ترقی، شکوفایی تمدن زرین اسلامی، رهایی از سلطه خارجی، پیشرفت صنعت و تکنولوژی، رهایی از عقب ماندگی و آرمان و... واژه‌هایی است که فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن زیسته و در ساحت نظر و عرصه عمل در تحقق آن تلاش کرده‌اند. آنان کوشیده‌اند تا راهی برای پیشرفت و نجات از عقب ماندگی بیابند و مدلی نو برای جامعه‌سازی شکل یافته فرا روی حاکمان قرار دهند.

همه سیاستمداران، آزاد اندیشان، دانشمندان و روشنفکران، در این تفکر بوده و هستند که چه باید کرد تا به تمدن زرین رسید، یعنی ما باید چه کنیم تا از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی برسیم؟ چه کنیم تا از عقب ماندگی نجات یابیم؟ چه کار باید کرد تا به صنعت و تکنولوژی مدرن و فناوری پیشرفته برسیم؟ و... لذا برخی روشنفکران حتی کتابی به همین «عنوان چه باید کرد» نگاشته و در آن آراء و افکار خود را آورده‌اند.^۲

sa.hejazi@yahoo.com

^۱ استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه قم

^۲ به عنوان نمونه می‌توان به کتابهای «چه باید کرد» دکتر شریعتی و لنین اشاره کرد.

بی تردید این دل مشغولی‌ها و تلاش‌های روشنفکران، نقطه‌های آغاز و راهبردهای یکسان نداشت و لذا در ایران مانند همه کشورهای نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون پدید آمد که به نظر می‌رسد امروز زمان آن فرا رسیده است تا صاحبان قلم و اندیشه و روشنفکران جامعه به بازپردازی و واکاوی آن بپردازند. یکی از نظریه‌هایی که در دهه سوم انقلاب رهبر معظم انقلاب مطرح فرمودند؛ جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم است. لذا ما در این مقاله در پی آنیم قبل از بحث و بررسی درباره جنبش نرم‌افزاری، تاریخچه فکری و رهیافت‌های تمدن‌سازی در ایران را بررسی و ارزیابی کنیم، سپس به تبیین ضرورت‌ها و پیش فرضهای نظری و نیز موانع عملی جنبش نرم‌افزاری بپردازیم تا نقش و جایگاه تئوری تولید علم بر همگان بهتر تبیین و روشن گردد.

تاریخ تحولات اندیشه در ایران

با اندک مطالعه‌ای در آراء و افکار روشنفکران ایرانی، حداقل از یک و نیم سده اخیر، تأثیرپذیری تحولات اندیشه و روحیات علمی از تمدن جدید غربی قابل تشخیص است. البته نمونه‌هایی از آن را خواهیم آورد؛ هر چند تطوّر و سرنوشت اندیشه‌ها و کم و کیف آن نیز به نوبه خود از شرایط و تحولات عینی، اقتصادی و مادی تأثیر می‌پذیرد، اما رهاورد این تأثیرپذیری لزوماً آثار و نتایج و پیامد منفی آن نیست؛ بلکه بستگی به نحوه استفاده و رویارویی با تمدن فرهنگ غربی دارد؛ به عنوان مثال، ژاپن طی دو قرن سکوت (۱۹-۱۷م) در اندیشه فئودالی و سنتی که مالکان و سامورایی‌ها بر مردم حکومت و آنها را استثمار می‌کردند، فرو رفته بود، تا اینکه آمریکا برای اهداف سودگرانه‌ای که در چین داشت به ژاپن نیز به عنوان بندری در اقیانوس آرام چشم دوخت و نخستین کشتیهای بخار خود را که حامل نامه‌های دولت آمریکا برای شوکون‌ها (رئیس قبیله) بود وارد آبهای ژاپن کرد. بدین ترتیب باب روابط سیاسی ژاپن با دنیای جدید گشوده شد و به دنبال آن بازتابها و مخالفت‌هایی در داخل ژاپن با کشورهای خارجی به وجود آمد. در این درگیریها به ژاپن تعرض نظامی شد و با گلوله باران ناوهای جنگی آمریکا، ژاپن‌ها از خواب پریدند و به ضعف و ناتوانی خود واقف شدند، اما به جای گریه و زاری و نفرین، از این شکست و تحقیر و اهانت درس آموختند و دوران مئی‌جی (حکومت روشن، ۱۹۱۲-۱۸۶م) آغاز شد. در این دوران ژاپن در واقع زره تمدن جدید غرب را پوشید و برنامه‌های اصلاحی و علمی خود را به کار گرفت و در ساحت عمل نیز تلاش کرد و تغییرات و تحولات بزرگی انجام داد.^۳ کارشناسانی برجسته از خارج آورد و دانشجویانی فعال را به اروپا فرستاد تا اینکه در اثر شکوفایی استعدادها و اندیشه‌ها به عصر زرین تمدن و پیشرفت و تکنولوژی مدرن دست یافت و امروز به عنوان یکی از هفت کشور مهم صنعتی جهان محسوب می‌شود. البته در این بحبوحه، تلاش و همت بسیار کردند تا فرهنگ و سنت‌های خود را حفظ کنند و در این کار نیز به توفیقات خوبی دست یافتند.^۴

به هر حال آنچه که مسلم است اینکه ایران در طی صد و پنجاه سال اخیر به طور جدی با تمدن جدید و تبعات مثبت و منفی غرب مواجه بود و هر یک از الگوها و رهیافت‌هایی که در خصوص چگونگی حرکت به سوی پیشرفت ارایه می‌شد حول محور مدرنیته بود و همگی اصول اصلاحی و هدف خودشان را پیشرفت

^۳- تلاش و کوشش ژاپن‌ها به حدی بود که حتی زن ژاپنی به عنوان راننده کامیون، در بیابانها کار می‌کرد.

^۴- مقصود فراست خواه، سرآغاز نو اندیشی معاصر - دینی و غیر دینی، ص ۲۸.

کشور قرار داده بودند که البته برخی الگوها و جریانها بر جریانات اندیشه‌ای دیگر غلبه داشت. اینک به جریانات فکری و نظریه‌های تمدن ساز در ایران اشاره می‌کنیم.

۱- نظریه تکنولوژیک، دوره عباس میرزا و قائم مقام فراهانی، (۱۲۵۱هـ.ق) در ایران برای اولین بار در سال (۱۲۵۱هـ.ق) پس از فوت میرزا ابوالقاسم قائم، در جریان شکست سنگین از روس، تحولات فکری با انگیزه‌های پیشرفت و تحول آغاز شد. در این دوره تازیانة نیازها و خواستها، ضرورت تکامل اجتماعی را در وجدان جامعه به صدا درآورد. با مسافرت طالبان علم و دانش به روسیه و انگلیس و اقتباس از تمدن جدید غرب، بخشی از نیازهای اجتماعی آن روز به تدریج با ورود صنایع از قبیل چاپ و ... پاسخ داده شد.^۵

در این دوره برخی روشنفکران بر این باور بوده‌اند که انقلاب فناوری روح تمدن غربی است و در این نگرش تمدن‌سازی و پیشرفت همه جانبه را وابستگی و اقتباس سریع فناوری از غرب می‌دانستند.

۲- نظریه دانش محور، دوره ناصری، (۱۳۶۸هـ.ق) در این دوره حرکت با تغییرات در مبانی اصلاحات دوره عباس میرزا و تحولات لایه‌ای و ابتدایی دوره قائم مقام آغاز شد و عملاً توان علمی و شکوفایی استعدادها تحقق و شتاب پیدا کرد. البته در این دوره نقش امیر کبیر انکارپذیر نیست و به نظر می‌رسد همت و تلاش وی برای شکوفایی تمدن زرین اسلامی بیش از شخص شاه بود، و تحولات اصلی آن روز با اندیشه و پشتوانه ایشان صورت گرفت. لذا امیرکبیر اصلاحگر دولت‌ساز، نماینده جهش بزرگ اجتماعی بود و در دوره مهم تاریخی در راه بیداری افکار و شکوفایی تمدن اسلامی، روزنامه‌ها و مدرسه نوین برپا کرد.^۶ امیر کبیر با قدرت به کار ادامه داد، طغیان سالار (فرزند آصف‌الدوله) را که مدعی تاج و تخت بود و بیش از یک سال مشهد و قسمتی از استان خراسان را زیر سلطه خود داشت پایان داد و به منظور تقویت نیروی نظامی ایران به تأسیس قورخانه و توپخانه و کارخانه تفنگ سازی و شمشیر سازی پرداخت و برای آموزش فنون نظامی و علوم جدید به تأسیس یک مدرسه عالی همت گماشت و ساخت این مدرسه که به نام مدرسه «دارالفنون» شهرت یافت به دستور او آغاز گردید.^۷

۳- نظریه غرب مداری و اصلاح دینی، دوران آخوندزاده و ملکم خان انصاری، (۱۲۵۹هـ.ق) گروهی دیگر بر این عقیده بودند که ترقی و پیشرفت درگرو پیروی بی‌قید و شرط از غرب، قرار گرفتن زیر چتر کشورهای پیشرفته و تسلیم بی‌چون و چرا در برابر آنان است. این دیدگاه در واقع بعد از نهضت مشروطه در ایران به وجود آمد، به رغم مبارزه بی‌امان علامه شیخ فضل انوری، منجر به شکاف عمیقی بین علما و مردم و روشنفکران شد و نهایتاً راه نفوذ بیگانگان را در کشور هموار ساخت.

^۵- ناصر نجمی، ایران درمیان طوفان، ص ۴۳.

^۶- فریدون آدمیت، اندیشه مترقی و حکومت قانون، ص ۱۳۵.

^۷- صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۱۹، نقل از دکتر علی اکبر ولایتی، ص ۸.

روشنفکرانی؛ مانند: میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا ملکم خان انصاری و تقی زاده، این اندیشه را تبلیغ می‌کردند و از اطاعت بی‌چون و چرا از انگلستان و اخذ تمدن غربی بدون دخالت ایرانی سخن می‌گفتند. این گروه راه‌حل تعارض علوم و فنون و فرهنگ غربی با آموزه‌های دینی را، حذف و تغییر دین (پروتستانتیسیم) می‌دانستند و برای پیشرفت کشور به اصل تسامح و تساهل و تفکر سکولاریستی پای می‌فشاردند.

از نظر آخوندزاده تا دین از احکام اجتماعی و سیاسی و دخالت امور بشری به طور کامل خلع نشود، هرگز بازسازی آن نمی‌تواند در جهت وصول جامعه به تمدن غرب کارساز و مفید باشد. بنابراین مراد او از پروتستانتیسیم اسلامی حذف ابعاد آسمانی و الهی دین، و نفی شریعت و منشاء الهی حق، و قرار دادن اعتبارات و قراردادهای بشری در مرکز حق است. وی در این مورد چنین می‌گوید:

«پروتستانتیسیم؛ عبارت از مذهبی است که حقوق الله و تکالیف عبدا... جمیعاً در آن ساقط شود و فقط حقوق الناس باقی بماند^۸».

تقی زاده نیز از حامیان جدی نظریه آخوندزاده بود که در حکومت رضاخان به وزارت رسید. وی نیز برای پیشرفت تمدن ایرانی پیشنهاد می‌دهد:

«تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سر تا ناخن پا یکسره فرنگی شویم، من بودم که اولین بار بمب تسلیم به اروپایی را در جامعه آن روز ایران منفجر کردم^۹».

همانطور که ملاحظه می‌شود در این دوره، الگویی که ارائه شد بیشتر تغییر فرهنگ و تمدنهای اصیل اسلامی، به جای ترقی تمدن و فرهنگ اسلامی مطرح بود؛ در حالی که فرق بسیار است بین تبدیل و تغییر تمدن و فرهنگ با ترقی و پیشرفت تمدن یک ملت. ما نمی‌توانیم فرهنگ و ارزشهای و تمدن خودمان را به طور کلی رها کنیم و لباس تمدن غرب را بپوشیم؛ برای اینکه این کار اصولاً نه ممکن است و نه تأثیری در پیشرفت دارد. علاوه بر این، هیچ یک از کشورهای که پیشرفت کرده‌اند دست از تمدن و فرهنگ و ارزشهای خود بر نداشتند؛ بلکه همت بسیار گماردند تا تمدن و فرهنگی که دارند مترقی سازند، یعنی از اصول تمدن غرب آموختند و بر غنای تمدن خود افزودند.

به عبارت دیگر، تولید کردن به سبک غرب که کار مشکلی است را رها کردن و به سبک غرب مصرف کردن خطاست. کشورهای نظیر: چین، ژاپن، و... که سابقه چندانی در تمدن ندارند، حاضر به تغییر و تبدیل فرهنگ نشدند، چطور ممکن است کشوری مانند ایران با سابقه بسیار درخشان و تمدن زرین ملی و اسلامی دست از سرمایه‌های اصلی بکشد و کاملاً غربی شود! تمدنی که موجب تکامل و الگوی جهان غرب بود، به چه دلیل باید خودش را غربی کند؟

باری، فرهنگ و کشور ما دارای تمدنی کهن و درخشان بوده، اما چهره تمدن و فرهنگ کهن ما را خاک مرده پوشانده است و فقط یک رنسانس تمدن اسلامی می‌تواند آن را احیاء کند و در این رنسانس بیش از همه چیز باید از سلطه خارجی رها شد.

دکتر هونکه درباره تمدن اسلامی می‌گوید:

^۸- حمید محمد زاده، الفبای جدید و مکتوبات آخوندزاده، ص ۷۲.

^۹- همان، ص ۱۰۲.

«در این مدت (قرون وسطی) نزدیک‌ترین همسایه اروپا، یعنی مسلمانان، در مدت هشتصد سال پیشرو جهان متمدن بوده‌اند. شکوفایی تمدن اسلامی دو برابر تمدن یونان بود؛ همین مسلمانان اندک، خیلی مستقیم‌تر و چند جانبه‌تر از یونان، جهان غرب و تحت تأثیر قرار دادند. اکنون چه کسی از این واقعیت با خبر است؟ چه کسی از آن در تاریخ یاد کرده است؟»^{۱۰}

۴- نظریه فرهنگ‌گرایی و ارزش‌مداری، دوره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ۱۳۱۴ (هـ.ق)
نظریه دیگری که در شکل‌گیری مدنیت‌های توسعه یافته به وجود آمد، ارزش‌مداری و فرهنگ‌گرایی بود. در این دوره، اساس و شالوده تحولات سریع اجتماعی و توسعه صنعت و تکنولوژی، تحول در عنصر باورها و ارزشها تلقی می‌شود، یعنی این باورها و ارزشها و فرهنگها هستند که جامعه را می‌سازد و موجب توسعه اجتماعی و تکامل علمی می‌گردد. البته استفاده از تمدن و امکانات و علوم غرب قابل نفی رهبران این نظریه نبوده؛ بلکه تسلیم بی‌چون و چرا و به زانو در آمدن در مقابل بیگانگان برای مصرف تمدن غرب نفی می‌شود. راهبرد برخی مصلحان اجتماعی مسلمان، مانند سید جمال و محمد عبده چنین باوری را می‌نمایاند.
آنان با تقریرهای نو از مفاهیم فرهنگی و ارزشی کوشیده‌اند تا روی تحرک و بیداری را در کالبد جامعه بدمند. بنابراین شالوده فکری این دوره را دستیابی به تمدن جدید اسلامی دربار آفرینی باورها و ارزشهای فرهنگی شکل می‌دهد و به دنبال آن تلاش و جهاد علمی بالعرض مورد توجه می‌باشد.
سید جمال در یکی از مقالات عروه الوثقی از فرنگی مآبی رهبران نظام عثمانی و حکومت مصر و ایرانی شدیداً انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«تقلید از سازمانها و شیوه‌های اداری و فرهنگی و سیاسی غرب و فرستادن گروه گروه، دانشجو به غرب، نه تنها احوال ترکان را بهتر نکرد؛ بلکه زندگی سیاسی و اجتماعی‌شان را آشفته‌تر کرده است. حال آنکه رفتار درست در برابر معارف غربی باید همانند رفتار مسلمانان صدر اسلام در برابر فلسفه یونانی باشد. مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فراگرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند. مسلمانان امروزی نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن بشناسند»^{۱۱}.
سید جمال بر این عقیده بود که غرب دارای دو چهره است: ۱- چهره علمی و کارشناسی؛ ۲- چهره استعماری.

چهره علمی و تکنولوژی غربی را با حفظ هویت علمی و دینی خود می‌توان پذیرفت و اخذ کرد، ولی در عین حال از نظر فکری و سیاسی به طرد و نفی ارزشها و عقاید سیاسی و اجتماعی غربیان می‌پرداخت و امت اسلامی را به ستیزی همه جانبه علیه سلطه‌گری و غارتگری غرب فرا می‌خواند. خلاصه اینکه، تمام تلاش و همت سید جمال بر این بود که ما باید با اخذ تمدن پیشرفته غرب، فرهنگ و تمدن خودمان را مترقی‌سازیم و هویت ملی و دینی و فرهنگی خود را حفظ کنیم. برخلاف دیدگاه غرب‌مداری که الگوی غربی شدن را ارائه می‌کرد و حتی حاضر بود دین را به خاطر شتاب بخشیدن و غربی شدن، تبدیل و حذف کند.

^{۱۰}- دکتر زیگریدهونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، ص ۳۴.

^{۱۱}- سید حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی غرب، ص ۱۷۸.

۵- نظریه تغییر در معادله قدرت، گروه فدائیان اسلام، (۱۳۲۶هـ.ق)

مردم ایران هنوز طعم پیروزی نهضت مشروطه را به خوبی حس نکرده بودند که نهضت به شکست گرایید و دوباره حکومت استبدادی در ایران شکل گرفت و مردم ایران از اظهارنظر و دخالت در سرنوشت خویش محروم شدند. مهم‌ترین تبعات منفی حکومت‌های توتالیتر، مهیا شدن بستر مناسب برای ورود بیگانگان در کشور است. در این دوره مردم ایران علاوه بر تحمل فشار استبداد و مشکلات و پیامدهای آن، زیر چکمه استثمار و استعمارگران قرار گرفت. ولذا برای مدت‌ها زیادی پدیده شوم فقر و تحقیر بر کشور سایه افکند و دلسردی در مقابل شور و شوق و تحریک پدیدار گشت و خلاصه، تمام این جریانات به نفع سلطه فرهنگی و سیاسی پیش می‌رفت.

در چنین شرایطی گروهی به نام «فدائیان اسلام» - که رهبری آن را شیخ محمد خیابانی به عهده داشت - زیر ساخت عقب ماندگی و انحطاط را در تغییر ساختار قدرت جستجو می‌کردند و برای برون رفت از آن، سرنگونی و حذف حکومت فاسد و آلوده، دخالت مردم در سرنوشت و اداره حکومت به دست خودشان را در دستور کار قرار داده بودند. این گروه بر این باور بودند که حتی در صورت توسعه فرهنگ و ارزش و نهادینه کردن آن، نمی‌توان به تمدن سازی دست زد؛ زیرا قدرتهای فاسد و آلوده، علاوه بر اینکه مانع آن خواهند شد، حلقه‌های وابستگی و حتی استثماری در کشور را پیچیده‌تر و مستحکم‌تر می‌سازد.

شیخ محمد خیابانی که در کوره راه نهضت مشروطه آبدیده شده بود، خوب می‌دانست که اگر مردم از دخالت در سرنوشت اجتماعی خویش محروم شوند و در امور کشور حق اظهارنظر و حق رأی نداشته باشند، انقلاب مشروطه به فراموشی سپرده می‌شود و بار دیگر رنگ جمود فکری و گرد یأس و ناامیدی در صورت ملت ایران می‌نشیند. شهید محمد خیابانی معتقد بود در ایران باید نخست یک انقلاب فکری به وجود آورد و از این راه مردم را به حقوق مسلم حیاتی خویش آشنا ساخت و حاکمیت را به دست آنان سپرد تا از عقب ماندگی و انحطاط فکری، سیاسی و اجتماعی رهایی یابند.

شهید محمد خیابانی معتقد بود تنها راه برای احقاق حقوق ملت ایران مبارزه با قدرتهای غیرمشروع است و زندگی در سایه چنین حکومتی را ننگ می‌دانست. او در این باره می‌گوید:

«روزی که ایرانیان عموماً یک وجود و یک رأی شده، خواهند گفت: یا بمیریم و یا با شرف زیست کنیم! امروز می‌توان گفت که ایرانیان رو به تجدد و ترقی گذاشته‌اند. این قیام و هیئت حاکمه‌ای که این قیام را تشکیل داده است مصمم شده‌اند؛ مادامی که یک اداره‌ای تأسیس نشده است تا حاکمیت را در طرف ملت قرار دهد و امور ملت را نمایندگان ملت اداره نمایند، و رئیس ملت از طرف ملت انتخاب نشود، در مبارزات و مجاهدات خود، باید بدون سستی و یأس مداومت کند»^{۱۲}.

و در جای دیگر چنین بیان می‌دارد:

«تبریز می‌خواهد حاکمیت به دست ملت باشد، تمام ایران فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می‌نماید... ما می‌گوییم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایلات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند. برای مدافعه این حق، آخرین مرحله، مردن است و مردن در این راه را، بر زندگی بی‌شرفانه ترجیح می‌دهیم»^{۱۳}.

^{۱۲} - علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ص ۴۸۶.

^{۱۳} - همان، ص ۴۸۸.

۶- نظریه‌الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی و توسعه فرهنگی، امام خمینی (ره)
امام خمینی با شناخت کامل از اندیشه‌ی روشنفکران معاصر داخل و خارج از محتوای الگوها برای برون رفت از مشکلات علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه آگاهی کاملی داشت؛ از طرفی با ایمان به هدف و ارتباط با خدا، و درسی که از تاریخ گذشتگان آموخته بود و نیز با بهره‌گیری از درایت و تیزبینی و قاطعیتی که در کارها و برنامه‌هایش به خرج می‌داد؛ تنها راه حل برای نجات از عقب ماندگی ایران را تشکیل حکومت اسلامی و پس از آن «توسعه» یا «انقلاب» فرهنگی می‌دانست. امام معتقد بود تا زمانی که حکومت استبدادی و سلطنتی تغییر نکند و جمهوری اسلامی جایگزین آن نگردد، نمی‌توان به تجدید تمدنی دست یافت. لذا تنها گسترش مدارس، دانشگاه‌ها و کارخانجات صرف، بدون تغییر رژیم و مفاهیم ارزشی، به اعتلای تمدن نمی‌انجامد؛ بلکه ممکن است مشکلات جامعه را از این وضعی که هست بدتر هم بکند.

بنابراین امام خمینی بر این باور بود که تا حکومت فاسد و آلوده سرنگون نگردد و باورها و ارزشهای حرکت آفرین شکل نگیرد و بسط نیابد، هیچ چیزی به وقوع نمی‌پیوندد، حتی خود تغییر رژیم نیز بدون پیوند با باورها و ارزشهای اعتلابخش، ممکن نیست. بدین صورت امام خمینی، از آغاز انقلاب سه مرحله و محور اساسی را در دستور کار خود قرار داده بودند. به عبارت دیگر، نظریه‌ی جمهوری اسلامی از آغاز، سه مرحله داشت:

الف - تغییر رژیم و جایگزینی جمهوری اسلامی

امام خمینی این مرحله را یک اصل لازم و ضروری می‌دانست و معتقد بود، هدف اصلی تشکیل جمهوری اسلامی است و تغییر رژیم لازمه‌ی آن و هدف ثانوی است. آنجا که می‌گوید:

«ما عرض کردیم که ملت ایران [که ما هم دنبال ملت ایران هستیم] آنها سه اصل را تقاضا دادند و در تظاهراتی که سرتاسر ایران کردند و حالا هم می‌کنند این سه اصل را ذکر می‌کردند و مقصودشان تحقق این سه اصل است، البته آنکه مقصود و هدف اصلی است آن اصل اسلام است که حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی آن هدف که نهایی و اصلی است اوست، تحقق جمهوری اسلامی، نفی رژیم سلطنتی است... برای اینکه تمام جنایاتی که تا حالا بر ایشان شده است (ایرانی‌ها) در این ۵۰ سال و تمام بدبختی‌هایی که اینها داشتند... همه‌ی اینها به واسطه‌ی این است که این رژیم و این حکومت، حکومت فاسد است»^{۱۴}.

ب - تثبیت انقلاب و توسعه فرهنگی

این مرحله بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی مورد توجه ویژه حضرت امام قرار گرفت و توسعه فرهنگی را در رأس همه‌ی کارهای نظام قرار داد.

امام و یاران انقلاب، تلاش بسیاری کردند تا نظام جمهوری اسلامی به استحکام لازم و تثبیت برسد. البته وی معتقد بود با پشتوانه‌ی مردم و حمایت آنان تمام مشکلات کشور، یکی پس از دیگری حل می‌شود و نظام با پشتوانه‌ی مردم به استحکام می‌رسد.

پس از تثبیت انقلاب، اصلاحات فرهنگی آغاز شد و ایشان بر این باور بودند که تا فرهنگ جامعه و مردم اصلاح نشود، هیچ کاری تحقق پیدا نخواهد کرد.

^{۱۴}- امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ص ۲۵۴.

امام (ره) به اصل دوم اشاره می‌کند و می‌گوید:

«آنچه که بعد از انقلاب بر شما معلمان و بر همه قشرهایی که سمت تعلیم و تربیت را دارند وظیفه است و لازم، اینکه این مغزهایی که در طول پنجاه و چند سال حکومت جائزانه و سلطه اجانب، باید بگوییم غرب زده شدند، نجات بدهید. اگر بخواهید ملت شما نجات پیدا بکند، نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاهی باید طرح بشود؛ مادامی که پیوستگی مغزی داریم به خارج و اجانب، هیچ یک از این گرفتاری‌های که شمردید، نمی‌توانیم از زیرش فرار کنیم رأس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است»^{۱۵}.

امام خمینی (ره) دو ضلع مثلث نظام را کامل کرده بود و ضلع سوم را رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، برای شکل‌گیری تمدنی سرشار از تکنولوژی، پیشرفت، قدرت و ارزش مطرح کردند و با تأکید زیاد، خواهان عملی شدن آن هستند.



بنابراین ما در مرحله تمدن‌سازی دو ضلع مثلث «قدرت، ارزش و دانش» را پشت سر گذاشتیم؛ و فقط یک ضلع آن (دانش) باقی ماند تا با تحقق آن، یک رنسانس علمی و تمدن‌سازی در ایران اتفاق بیفتد. البته این بدان معنا نیست که ما به دو ضلع دیگر نیازی نداریم؛ بلکه باید با حفظ آنها، به تولید علم بیندیشیم.

۷- نظریه جنبش نرم‌افزاری و رنسانس تمدن‌سازی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) همان طور که قبلاً آورده‌ایم در حال حاضر تنها راه برون رفت از عقب ماندگی، تحول علمی و تولید علم است که مطمئناً در حرکت آفرینی تمدن‌سازی نقش بنیادی دارد.

رهبر انقلاب معتقدند ما امروز نیاز به یک نهضت آزاد اندیشی و جنبش نرم‌افزاری در ایران داریم. البته شکوفایی اقتصادی، توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و نظایر آن میوه‌های تولید علم و جنبش نرم‌افزاری است. ایشان بر این باورند کشور را باید فکر و اندیشه و علم بسازد، و لذا جنبش نرم‌افزاری، یعنی تولید فکر. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در پاسخ به نامه جمعی از فضایی حوزه علمیه بیان داشته‌اند:

«باید تولید نظریه و فکر تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمرو گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه سازان تقدیر به عمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود، تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند... امروز کلید جنبش «تولید نرم‌افزاری علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است»^{۱۶}.

و در جای دیگر می‌گوید:

^{۱۵}- دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی (ره)، ص ۴۷.

^{۱۶}- متن کامل نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه به رهبر انقلاب در روزنامه‌ها و نشریات کشور چاپ شد. بخشی از آن نامه به شرح ذیل است:

...سخنان مکرر حضرت عالی و بویژه بیانات ارزشمند شما در دیدار اعضاء محترم انجمن قلم مورخه ۸/۱۱/۸ در تشویق به نهضت علمی و آزاد اندیشی، یک فراخوان تاریخی است... شخص حضرتعالی از سالهای پیش از انقلاب تا هم اکنون بارها و بارها تحول حساب شده در حوزه، اجتهاد دینی و نواندیشی علمی، جنبش نرم‌افزاری برای تولید انبوه علم در حوزه و دانشگاه را جزء آرمانهای اصلی انقلاب دانسته‌اید...

«دانشگاه‌های ما باید بار دیگر در صف مقدم تمدن سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ قرار گیرند. بی‌شک هر دو نهاد از طرح‌های پیشنهادی فضاء دانشگاهی و حوزوی از جمله طرح شما استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه جوانب مسئله، جنبش «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه پردازی روشمند» را در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه نهادینه و تشویق کنند»^{۱۷}.

اینک برای روشن شدن موضوع بایسته است قبل از بحث و بررسی درباره جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، به تعریف آن بپردازیم.

تعریف جنبش نرم‌افزاری

جنبش نرم‌افزاری از دو واژه «جنبش» و «نرم‌افزار» تشکیل شده است. جنبش اصولاً یک اصطلاح سیاسی است که در فرهنگ سیاسی برای تعیین حرکت‌های اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود.

این واژه در زمینه‌های دیگر به صورت استعاره به کار گرفته می‌شود و به تناسب شباهتهایی که وجود دارد، با تغییراتی در معنا به کار می‌رود. جنبش معمولاً در مواردی به کار می‌رود که وضع موجود در یک زمینه، خواه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا علمی مورد رضایت کامل نباشد و روند امور در آن حیطه نیز آینده‌ای امید بخش و روشن را ترسیم نکند.

در چنین موقعیتی این احساس به وجود می‌آید که باید حرکت و جهت‌گیری جدیدی رخ دهد، تا اوضاع رو به راه شود و کارها در جهت صحیحی به پیش رود. اما «نرم افزار» در مقابل «سخت افزار» و از اصطلاحات علوم رایانه می‌باشد. در علوم رایانه ابزارهایی که جنبه فیزیکی دارند؛ از قبیل: بخش‌های مکانیکی، الکتریکی و الکترونیکی را «سخت‌افزار» گویند؛ و به دستورالعمل‌ها و برنامه‌هایی که برای به کار بردن، تنظیم، مهار و ایجاد ارتباط میان اجزای مختلف به کار برده می‌شود، «نرم افزار» گویند.

از دیدگاه اجتماعی نیز این تقسیم بندی کاربرد دارد، یعنی نیروهای داخل جامعه را نیز می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

ابزار، صنعت، تکنولوژی یا کالا را سخت افزار گویند؛ و بخش‌هایی که تولید فکر و نظریه می‌کند که در واقع حکم هدایتگری جامعه را نیز به عهده دارد، نرم افزار می‌نامند. با توجه به توضیحات فوق، جنبش نرم‌افزاری را می‌توان چنین تعریف کرد:

«جنبش نرم‌افزاری به یک حرکت اجتماعی گویند که برای ایجاد تحول مثبت در روند تولید فکر و اندیشه به منظور تمدن سازی شکل می‌گیرد. خلاصه جنبش نرم‌افزاری، یعنی تولید فکر»^{۱۸}.

ویژگیهای جنبش

همان طور که قبلاً آورده‌ایم، معمولاً جنبش برخلاف سایر واژه‌ها، یکسری ویژگیهایی دارد که در این فرصت به آن اشاره می‌کنیم.

^{۱۷}- همان.

^{۱۸}- معرفت، ش ۷۶، ص ۱۰.

الف - اجتماعی بودن

یکی از ویژگیهای مهم جنبش، اجتماعی بودن آن است؛ به این معنا که همگانی و فراگیر شود و بیشتر افراد جامعه را دربرگیرد. بنابراین اگر کسی نظریه جدیدی عرضه کند، حزب جدیدی تأسیس نماید، یا کار جدیدی را شروع کند، جنبش نامیده نمی‌شود. جنبش مستلزم یک حرکت اجتماعی است که بخش نسبتاً وسیعی از افراد جامعه را دربرگیرد.

ب - ایجاد تحول

یکی دیگر از ویژگیهای جنبش، ایجاد تحول است. البته نه هر تحولی؛ بلکه منظور از تحول در اینجا تحول مثبت است. بنابراین جنبش از آنجا که در ذات خود یک نوع تحول به همراه دارد، حرکت تحولی در زمره جنبش قرار می‌گیرد که گاهی در جهت آرمانها و اهداف کسانی است که آن را به وجود می‌آورند.

ضرورتها و پیش‌فرضهای جنبش نرم‌افزاری

الف - عناصر فکری و نخبگان جامعه

امروزه آنچه که در جامعه، در حرکت آفرینی به سوی تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی در جریان است، دقیقاً آن چیزی نیست که ما را به هدف برساند. بنابراین یکی از اساسی‌ترین راهکارهای جنبش نرم‌افزاری، وجود عناصر و مهره‌های جامعه فکری و نخبگان حوزه و دانشگاه هستند که باید به دور از سیاست زدگی و سیاسی زدایی، تعریفی نو و طرح جدیدی ارائه نمایند تا با تضارب آراء و افکار، تحولی مثبت پدید آید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرراً هشدار می‌دهند و می‌گویند:

«متأسفانه گروهی به دنبال سیاست زدگی و گروهی به دنبال سیاسی زدایی، دائماً تبدیل فضای زندگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب آور، می‌خواهند تا در این بلبشو فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیر گذار و جریان ساز باشند... در چنین فضایی، جامعه به جلو نخواهد رفت و هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود»^{۱۹}.

ب - اولویت در اندیشه سازی

کمبودهایی که کشور ما با آن روبروست و عدم پیشرفتی که در تکنولوژی و سخت افزارهای تمدنی داریم؛ همگی ناشی از عدم نظریه پردازی فکری و علمی است. اگر در جایی پیشرفت کرده‌ایم؛ اگر در بخشی صاحب تکنولوژی شده‌ایم، ثمره فکر و اندیشه سازی بوده است. آنچه که جامعه را می‌سازد، جنبه نرم‌افزاری آن است. بنابراین اگر خواهان تحول و دستیابی به فناوری پیشرفته هستیم، باید اولویت حرکت را به جنبشی بدهیم که در بخش نرم‌افزاری و اندیشه سازی رخ می‌دهد.

ج - استفاده از ظرفیتهای موجود

پیش فرض سوم این است که کشور ما به‌رغم عقب ماندگی در تکنولوژی و سخت افزار (نسبت به بعضی از کشورها) دارای منابع بسیار غنی در علوم انسانی و اقتصادی و مادی می‌باشد که استفاده درست از آن، زمینه

^{۱۹}- در پاسخ به نامه جمعی از فضلاء حوزه علمیه

اندیشه سازی را فراهم می‌نماید و موجب تحول ظرفیتهای نظریه پردازی در مسائل تمدنی می‌گردد و بستر را برای پیشرفت مهیا می‌سازد.

راهبردهای مهم زمینه ساز جنبش نرم‌افزاری از منظر رهبر انقلاب

۱- ارزش عمومی

جنبش نرم‌افزاری باید تبدیل به ارزش عمومی شود و همهٔ نخبگان، اساتید و دانشجویان حوزه و دانشگاه، فعالیت، خلاقیت و نظریه‌سازی علمی را با سرعت و دقت آغاز کنند. همه باید تلاش آنها را ارج نهند. بنابراین تولید علم، تا تبدیل به فرهنگ عمومی نگردد، چندان پیشرفتی نخواهد داشت. لذا قبل از فرهنگ سازی، ارج نهادن تلاش نخبگان و نظریه‌پردازان امری بسیار مهم است که نباید از آن غفلت شود.

۲- پاسخ به سؤالات و شبهات

در هر جامعه‌ای معمولاً چه در سطح نخبگان و چه در سطح دانشجویان و جوانان، سؤالات و شبهات گوناگونی وجود دارد. بی شک امروزه برای یک جوان ایرانی، شاید هزاران سؤال در ذهنش وجود داشته باشد که، بی‌پاسخ گذاشتن و اهمال کاری آن بسیار خطرناک است. بنابراین در خلاقیت علمی و نظریه سازی، پاسخ به شبهات و سؤالات از ضروریات مهم تولید علم است.

۳- مناظرات علمی و نظریه پردازی روشن، توأم با امکان داوری

شاید از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهبردهای زمینه ساز جنبش نرم‌افزاری، مناظرات علمی باشد. اگر به تاریخ علم، نظر بیفکنیم، می‌بینیم زمینه‌سازی پیشرفت علمی و خلاقیت فکری در کشور به خصوص در حوزه های علمیه (قدیم) مناظره و گفتگو بوده است.

اما رهبر معظم انقلاب علاوه بر تأکید به آن، نقش داوری در مناظرات علمی را بسیار مهم دانستند؛ بویژه اگر مناظرات و گفتگوی علمی از سطح نخبگان و اندیشمندان فراتر رود و به عموم دانشگاهی و حوزوی کشیده شود، ضرورت عنصر داوری در نهادینه نمودن آن بیش از پیش آشکارتر می‌نماید.

۴- آزادی، اخلاق و منطق

نکتهٔ دیگری که باز از اهمیت خاصی برخوردار است، در کنار هم قرار دادن آزادی، اخلاق و منطق است. برای اینکه بدون آزادی بیان و اندیشه، بویژه آزادی قلم، نه تنها هیچ پیشرفتی نصیب جامعه نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از نظریه پردازان، منزوی، خسته و مسکوت می‌شوند. بنابراین لازمهٔ پیشرفت علمی و تولید نظریه، آزادی بیان و قلم است، اما در این راه، اخلاقی زیستن و منطقی نگرستن، ضرورتی انکار ناپذیر است.

۵- ایجاد فضای انتقادی سالم

۶- ایجاد فرصت برای نظریه سازان

۷- عمومیت دادن به کلیهٔ علوم و رشته های نظری و علمی

۸- اجتناب از سیاست زدگی و سیاسی زدایی

۹- تشویق نوآوران و نظریه سازان

نتیجه و جمع بندی

امروز زمان آن فرا رسیده است که ما جهانی بیندیشیم، اما محلی و منطقه‌ای عمل کنیم؛ به دیار علوم غرب سفر کنیم، ولی ریشه در خاک خود داشته باشیم؛ تلاش علمی و فکری داشته، و با تضارب آراء و افکار، گذشته را به نقد بکشانیم، اما پیوند خود را با آن قطع نکنیم؛ از غرب جسورانه بگیریم، ولی در برابرش مسحور نشویم؛ به دنبال حقیقت و الگوی پیشرفت باشیم، ولی هویت خود را نبازیم؛ به دنبال استفاده از تمدن جدید غربی باشیم، ولی به جای مصرف به تولید بیندیشیم؛ علم جدید را بیاموزیم و به کار بریم، اما نپرستیم و همراه با ورزیدگی فکری به شایستگی اخلاقی نیز بیندیشیم؛ مصلحت ملت خود را بخواهیم و به دانش خود مغرور نشویم، ولی استفاده ابزاری از دین نکنیم؛ حریم ملت را پاس و مرز اعتدال را نگه داریم، ولی از پاسخ دادن به واقعیت‌های موجود طفره نرویم.

حاصل آنکه، ملتی که طومار دوران انحطاط ارزشها و استبداد و ظلم و بی‌عدالتیها را در هم پیچید، می‌تواند طومار دوران شکست‌های پانصد ساله پی‌درپی تاریخی را نیز درهم بپیچد.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون، اندیشه مترقی و حکومت قانون، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- اقبال لاهوری، محمد، احیای فکری در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات رسالت قم، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- افشار، ایرج، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- پارسانیا، حمید، حدیث پیمان، معاونت اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- پژوهش گروهی، گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- پژوهشنامه متین، شماره ۴ و ۳.
- چهرمی، سید مهدی، باقری، محمد، آسیب‌شناسی دینی از منظر استاد مطهری، نشر هماهنگ، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، سیدجمال، جمال حوزه‌ها، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- رضاقلی، علی، جامعه شناسی نقشه‌کشی، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۷۷.
- رضا پور، مهدی، گفتارهای نو برای ساختن جامعه‌ای نو، انتشارات خزر، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- سوقی، محمود، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، نشر هزاران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی اسلامی، انتشارات قلم، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- شریعتی، علی، ویژگیهای قرون جدید، انتشارات چاپ پخش، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- شریعتی، علی، جهت‌گیری طبقاتی در اسلام، انتشارات قلم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محیط، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، دارالتبلیغ اسلامی، قم.
- عبداللهی خورش، حسین، سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سازمانهای فراماسونری، مؤسسه انتشارات اسلامی، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- عنایت، سیدحمید، سیری در اندیشه سیاسی غرب.

- فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی، معاصر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- کسروی، احمد، قیام شیخ محمدخیابانی، ویرایش محمدعلی همایون کاتوزیان، انتشارات نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- لاریجانی، محمدجواد، نقددینداری و مدرنیسم، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- مددپور، محمد، تجدد و دین زدایی در فرهنگ منورالفکر ایران، انتشارات دانشگاه شاهد، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- محمدزاده، حمید، الفبای جدید و مکتوبات آخوندزاده.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- مدنی، سیدجمال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، انتشارات منیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- نجفی، ناصر، ایران در میان طوفان، تهران، ۱۳۶۶.
- نشر تحقیقات ذکر، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- نصر، سیدحسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسلامی، انتشارات طرح نو چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- نصیری، مهدی، اسلام و تجدد، انتشارات کتاب صبح، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ناظم، حسین، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، انتشارات.
- ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ولایتی، علی‌اکبر، مقدمه فکری نهضت مشروطیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- هونکه، زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.